هوالعلیم

حقیقت معنای امامت و بیان برخی از ویژگی های آن (۲)

امامت و ولایت

برگرفته از کتاب «امام شناسی جلد۱»

حضرت علاّمه آیت‌اللّه حاج سیّد محمدحسین

حسینی طهرانی

قدّس سرّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

و صلّى اللَه على محمّد و آله الطاهرين

و لعنة اللَه على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

و لا حول و لا قوّة الا باللَه العلىّ العظيم

هفت مسأله از امّهات مسائل امامت

به‌طور كلّى از آيات قرآن هفت مسئله از امّهات مسائل امامت كه شيعه به آن قائل است و در آن اصرار دارد و حدّ مايز است بين آنها و بين سنّى‌ها (كه هيچ يک از آنها را در امام شرط نمى‌دانند) استنتاج گرديده است.

مسئله ۱: امامت قابل انتخاب نيست

مسئله اوّل: امامت قابل انتخاب نيست بلكه مجعول است به جعل الهى كه توسط پيغمبر، يا امام قبلى، يا خود آن امام به نصوص و معجزات بر مردم معلوم مى‌شود، زيرا اوّلًا:

چنانکه گفتیم این منصب را خداوند در قرآن مجید به عنوان جعل و انتصاب الهی معرفی می‌کند چنانکه گوید:

﴿قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾[1] و گوید:

﴿وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا﴾[2] و گوید:

﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ﴾[3] در تمام این آیاتی که منصب امامت را ذکر کرده است عنوان جعل الهی را آورده است.

ثانیاً: امامت قوّه الهیه‌ای است در نفس امام که با آن بر ملکوت و نفوس اشیاء اطلاع حاصل نموده، و بر آنها سیطره پیدا می‌نماید، چنانکه از جمله ﴿یَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ استفاده شد؛ و این قوّه در هر که باشد امام است و در هر که نباشد امام نیست.

دست انتخاب را در آن بهره‌ای نیست، نه از جهت آنکه بگوئیم: چون مردم از ملکوت و مقام عصمت خبر ندارند، امام را نمی‌توانند بشناسند، و

---

[1] سوره بقره: ۲ آیه ۱۲٤.

[2] سوره السجده: ۳۲ آیه ۲٤.

[3] سوره انبیاء: ۲۱ آیه ۷۳.

بنابراین انتخاب آنان صحیح نیست، بلکه اگر فرض کنیم تمام مردم بر ملکوت و روح اشیاء نیز اطّلاع حاصل کنند و خدا به آنها نوری دهد که بتوانند با آن مقام عصمت را تشخیص دهند در عین حال نیز امامت قابل انتخاب نیست، چون همانطوری‌که گفتیم امامت یک ملکه الهیه و یک قوّه قدسیه است که در نفس امام در خارج موجود است، و معنی ندارد که بگوئیم انسان موجود خارجی را انتخاب کند؛ موجود خارجی هست، و با انتخاب انسان، هست نمی‌شود.

آیا صحیح است عالمی که دارای ملکه استنباط احکام گردیده است بگوئیم ما اجتهاد او را انتخاب می‌کنیم؟ یا به پهلوانی که گوی مسابقه را ربوده و قدرت در بدن او فعلیت یافته بگوئیم ما زور و قوّت او را انتخاب می‌کنیم؟ یا به کسی که قرآن مجید را حفظ نموده است بگوئیم، ما حفظ او را انتخاب می‌کنیم؟ ابداً چنین سخنی درست نیست.

انتخاب در امور اعتباریه‌ای است که دَوَرانش به‌دست اعتبار و انتخاب است، با انتخاب هست می‌شود و با عدم انتخاب نابود می‌گردد، و امّا در امور

تکوینیه و واقعیه‌ای که قبل از مرحله انتخاب بود و هستی دارد، ابداً انتخاب را در آن مجالی نیست.

مسئله ۲: امام حتّماً باید معصوم باشد

مسئله دوّم: امام حتّماً باید معصوم باشد به عصمت حضرت باری جلّ و عزّ؛ در این باب از آیات ﴿لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ﴾ و جمله ﴿یَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾ و جمله ﴿وَ أَوْحَیْنا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ﴾ استنتاجاتی نمودیم، و معلوم شد که امام چون از جمیع مراحل نفس عبور نموده است، و به هستی حضرت حقّ متحقّق شده، و در وجود او اراده و مشیت حقّ بدون دخالت نفس امّاره حکم‌فرماست، و فعل او نفس وحی خدا قرار گرفته است، لذا آن امام معصوم و منزّه از هر گونه آلایشهای نفس است و این معنی عصمت است، و نیز از آیه: ﴿فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً﴾[1] استفاده مصونیت و عصمت نمودیم، بطوری‌که بسیار روشن و واضح، آیات قرآن این حقیقت را رسانیده است.

---

[1] سوره الجّن: ۷۲ ـ آیه ۲۷.

مسئله ۳: امام باید از طرف خدا تأیید شده باشد

مسئله سوّم: امام حتّماً باید مؤید من عند اللَه باشد، یعنی علوم و ادراکات او به‌وسیله یقین و الهامات غیبیه در نفس او صورت گیرد، و خداوند متکفّل امور او گردد، و این نیز از جمله ﴿وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ﴾[1] و از جمله ﴿لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ﴾، و از جمله ﴿يَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾،[2]استفاده شد؛ چون لازمه امامت دارا بودن مقام یقین است و مقام یقین همان‌طور که ذکر شد بدون انکشاف ملکوت و حقیقت اشیاء میسور نیست، بنابراین با انکشاف ملکوت و هدایت بأمر اللَه خداوند هر لحظه او را تأیید می‌کند.

مسئله ٤: هیچ وقت زمین از حجّت خالی نیست

مسئله چهارم: زمین و تمام افرادی که در او هستند، در هر زمان دارای امام است، و هیچ‌گاه زمین

---

[1] سوره الانبیاء: ۲۱ ـ آیه ۷۳.

[2] سوره السجده: ۳۲ ـ آیه ۲٤.

از حجّت خدا خالی نیست، این موضوع نیز از آیه ﴿یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ﴾[1] استفاده شد، چون خداوند تمام افراد بنی آدم را به‌وسیله امامشان در روز بازپسین به حشر می‌خواند، بنابراین هیچ فردی از افراد بشر نیست مگر آنکه امام دارد، و هیچ‌گاه فردی در روی زمین بدون امام یافت نمی‌شود، کما آن‌که در روایات بسیار وارد است که چنانچه در روی زمین هیچ‌گاه نباشد مگر دو نفر، حتّماً یکی از آنها امام دیگری خواهد بود و اگر یافت نشود مگر یک‌نفر همان کس امام خواهد بود.

مسئله ۵: علم احاطی امام بر اعمال امّت

مسئله پنجم: امام به تمام اعمال، و گفتار، و رویه و ملکات بندگان خدا علم دارد و هیچ علمی از نظر امام مخفی نیست.

در این موضوع نیز بحثهای گذشتها از آیات قرآن این معنی را رسانید، چون امام سیطره بر نفوس و ملکوت موجودات دارد، و با وجود این ملکه، تمام ارواح و نفوس و جان اعمال در مشهد امام و حضور

---

[1] سوره الاسراء: ۱۷ ـ آیه ۷۱.

ولایت است، همچنان‌که موجودات عالم طبیعت در نزد شخص بینا مشهود، و در نزد شخص نابینا غائب است.

در نزد افرادی که به مرحله امامت هنوز نرسیده‌اند گرچه ملکوت بسیاری از اعمال و اقوال و نفوس منکشف گردد، و در اثر تقوی و عبادت و مخالفت و مجاهده با نفس امّاره تا اندازه‌ای این معنی روشن شود؛ ولی سیطره کلّی به تمام ارواح و نفوس و هدایت آنان هر یک را به نوبه و به قدر ظرفیت خود به کمال خود نخواهد بود؛ ولی همین درجه از روشنائی همان روشنائی چشم قلب است، که در سایر افراد نیست، لیکن در امام این چشم به اندازه‌ای قوّی و تیزبین شده است که چیزی از ملکوت در هر آن و هر مکان از او مختفی نیست.

مسئله ٦: علم امام به نیازهای بندگان

مسئله ششم: امام به جمیع اموری‌که بندگان در امر معاش یا در امر معاد بدو محتاجند عالم است، چون بنا به‌فرض، امام نفوس را از ملکوت آنان هدایت به‌حقّ می‌کند؛ و آنان‌را به کمال خود می‌رساند؛ بنابراین چگونه ممکن است که خود او

نسبت به ما یحتاج عباد در امور تکاملی آنها جاهل باشد، و این خاصّه نیز از آیات قرآن که ﴿یَهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾، و افضلیت مقام امامت از نبوّت طبق مفاد خطاب حضرت حقّ به ابراهیم خلیل روشن شد.

و علاوه چون فعل و قول امام منطبق بر حقّ به تمام معنی الکلمه است، و در مقام عبودیت و تقرّب، امام پا به مرحله‌ای گذارده، که خود خدا در وجودِ او آمر و ناهی خواهد بود، و فعل امام عین وَحی خداست، بنابراین همان‌طور که بر خدا ما یحتاج عباد پوشیده نیست، بر امام که مجلای أتمّ و مجرای کامله افاضات حضرت احدیت به موجودات است، این امر مخفی نیست؛ بلکه علم امام عین علم خدا بوده و تفاوتی در اصل معنی وجود ندارد.

مسئله ۷: افضلیت امام از افراد بشر در کمالات نفسانیه

مسئله هفتم: امام از تمام افراد بشر در فضائل نفسیه، و ملکات الهیه بالاتر بوده؛ و محال‌است که شخصی از امام در محاسن اخلاق و ملکات انسانی بهتر باشد؛ چون بنا به‌فرض، راه خدا از راه مَلَکات و

صفات نفس است، و چون امام در این مرحله از سایر افراد بالاتر است؛ لذا آنها را از راه ملکوت به‌حقّ هدایت می‌کند؛ در این صورت اگر دو نفر پیدا شوند که در این معنی یکی از دیگری بالاتر باشد، حتّماً شخص برتر امام دیگری خواهد بود، چون آنکه افق ملکوت و نفسش روشن‌تر است، طبعاً می‌تواند شخص دیگری‌را که در آن افق نیست به منزل و محل خود دعوت کند، و در این صورت امام اوست؛

به خلاف عکس که شخص ضعیف نمی‌تواند قوّی را حرکت دهد، و بار او را متحمّل گردد. این هفت مسئله از اصول مسائل امامت است و سایر مسائل متفرّع بر این مسائل است.

افضلیت أمیرالمؤمنین در جمیع فضائل نفسیه

راجع به فضیلت علی بن أبی‌طالب أمیرالمؤمنین علیه الصلوة و السّلام، از جمع افراد بشر، غیر از حضرت ختمی مرتبت، جای شبهه و تردید نیست؛ دوست و دشمن به این حقیقت معترفند، گذشته از ظهوراتی که از آن حضرت در مدّت بیست و سه سال حیات رسول خدا، و مدّت سی سال بعد از رحلت

آن حضرت سر زده است.

در فنون مختلف علوم، و حلّ مسائل غامضه ریاضی، و قضاء به‌حقّ، و علوّ نفس، و ایثار، و اتّصال به حرم خدا، و منجذب شدن به جذبات الهیه، و ادراک حقائق و معارف کلّیه معنویه الهیه، و عبور از تمام مراحل نفس و آثار او، و سبقت در اسلام، و هجرت، و جهاد؛

و گذشته از احادیثی که از رسول خدا روایت شده، و افضلیت آن حضرت را به معنای تضمّنی یا التزامی می‌رساند، مثل حدیث **«انْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هرونَ مِنْ موسی»** و مثل **«انَّ عَلیاً وَزیری، وَ وصِییی، و وارثی، وَ اخی فِي الدّنْیا وَ ٱلاخِرَة، وَ خَلیفَتی مِنْ بَعْدی، وَ وَلِیّ کلِّ مُؤمِنٍ مِنْ بَعْدی، وَ انَّ عَلِیا امیرُالْمُؤمِنینَ، وَ سَیدُ الْمُسْلِمینَ وَ یعْسوبُ الْمُؤمِنینَ، وَ قائدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ، وُ هُوَ الصِّدّیقُ ٱلاکبَرُ، وَ الْفاروقُ ٱلاکبَرُ، و عالِمُ هذِهِ ٱلاُمَّةِ، وَ ذُو قَرْنِهَا»**.

و گذشته از حدیث **انَا مَدینةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها** احادیث دیگری در علم آن حضرت، و گذشته از احادیثی که مستفیضاً وارد شده، و دلالت دارد بر آنکه آن حضرت حکم نفس رسول خدا را داشته‌اند،

و گذشته از احادیثی که می‌رساند آن حضرت دارای فضائل اختصاصی بوده‌اند؛ با آنکه هر یک از اینها به تنهائی دلالت بر افضلیت آن حضرت بر سایر امّت دارد.

از همه اینها گذشته روایاتی بسیار از طریق شیعه و اهل بیت، و نیز از طریق عامّه راجع به افضلیت آن حضرت از امّت بلکه از جمیع افراد بشر، بلکه از انبیاء و مرسلین، از حضرت رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله وارد شده است که به معنای مطابقی دلالت بر افضلیت آن امام معصوم دارد.

علی بهترین افراد بشر است و منکر آن کافر است

شیخ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی از کتاب «مودة القربی» تالیف سید علی شافعی روایت کند از عطاء قال: سئلت عائشة عن عَلِی

قالت: ذلک خَیرُ الْبَشَرِ لا یشُک فیهِ الّا کافِرٌ[1] عطاء می‌گوید: از عائشه سؤال کردم از علی گفت: که او بهترین افراد بشر است و در این موضوع کسی شک نمی‌کند مگر آنکه کافر شده باشد.

---

[1] ینابیع المودة، ص ٢٤٦.

و از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کند؛ که حضرت رسول اللَه فرمودند: **«یا عَلیُّ، انْتَ خَیرُ الْبَشَرِ، ما شَکَ فیه الّا کافِرٌ»**[1]؛ ای علی تو بهترین افراد بشر هستی، در این مطلب شک نمی‌کند مگر کافر...[2]

مسائل هفتگانه امامت در أمیرالمؤمنین علیه السّلام متحقّق بود

احادیثی که دلالت دارد بر افضلیت أمیرالمؤمنین علیه السّلام به عنوان خیر الوصیین، و سید ولد آدم، و أمثال ذلک از رسول خدا بسیار است. ما برای نمونه از طریق عامّه به این چند روایت اکتفا نمودیم.

بنابراین طبق مسائل هفتگانه سابق، مقام امامت مختصّ به آن حضرت است که با قاطعیتی هر چه بیشتر، مردم را به راه خدا دعوت می‌کرد، و در فعل و گفتار از او پشیمانی و شک و حیرت و جهل و ندامت دیده نشد.

امام چون بر ملکوت احاطه دارد هیچ‌وقت اشتباه

---

[1] ینابیع الموده.

[2] امام شناسی ج ۱،ص ۲۳۸-۲۴۳.

نمی‌کند، و چون فعل او فعل حقّ است دچار تردید و تحیر نمی‌شود، و در کرده خود پشیمان و نادم نمی‌گردد؛ چون خدا در کار خود تحیر و ندامت ندارد.

افرادی که ندامت و پشیمانی پیدا می‌کنند، راجع به جهل آنها هنگام عمل است که جهتی از جهات در نزد آنها پسندیده به‌نظر می‌رسد، و بلادرنگ مبادرت به آن عمل می‌کنند، و سپس که نقاط ضعف و تاریکی برای آنها روشن شد، که در حین عمل مخفی بوده است، نادم و پشیمان می‌گردند.

مرد حقّ پشیمان نمی‌شود، هیچ‌گاه دیده نشده است که امام از فعل خود اظهار پشیمانی کند، و این علامتِ صحّت عمل و اتقان آن‌است، و علاوه امام در هر موضوعی با قاطعیت، وظیفه مردم را تعیین می‌کند، نه آنکه از امروز به فردا محوّل کند، یا با مشورت و مطالعه و تأنیّ و تروّی حقیقت بر او مکشوف گردد، بلکه چون آئینه، حقائق در مقابل او نمودار است، و بلادرنگ پاسخ می‌گوید.[1]

---

[1] همان، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.